

عوامل انسجام در داستان عدل صادق چوبک

حوا حاج عیدی * / حسین رضویان **

چکیده

مقوله انسجام، یکی از مباحث مورد توجه زبان‌شناسان، از جمله زبان‌شناسان نقش‌گرا در تحلیل متن است. از نظر آنان، تحلیل متن عبارت است از مطالعه و بررسی ارتباط، همبستگی و پیوندهای موجود میان جمله‌ها در متون نوشتاری و کلامی. به عبارت دیگر، نکته مهم در چنین تحلیلی، مفهوم انسجام و چگونگی پیوند معانی جمله‌ها یا گزاره‌ها در یک متن است. در مقاله حاضر، با استفاده از نظریه تکامل یافته انسجام هلیدی و حسن (۱۹۸۵) در زبان‌شناسی نقش‌گرا، به تحلیل انسجام در داستان کوتاه عدل، برگرفته از کتاب داستان‌های کوتاه اثر صادق چوبک پرداخته می‌شود و نحوه کاربرد عناصر انسجامی در متن، مورد بررسی قرار گرفته و میزان کاربرد هر یک از عناصر انسجام نیز مقایسه شده است. پس از تحلیل و بررسی داده‌ها، این نتیجه حاصل شد که در داستان کوتاه عدل، انسجام دستوری به مراتب بیش از انسجام واژگانی به کار رفته و غالب نمونه‌های انسجام دستوری، مربوط به ارجاع شخصی است. این نتیجه‌گیری با ویژگی‌های سبکی چوبک کاملاً منطبق است. شخصیت‌پردازی، عامیانه‌نویسی، شتابندگی و توصیف سوژه داستانی، از ویژگی‌های برجسته سبک چوبک است. نتایج این پژوهش، بسامد بالای عناصر انسجامی دستوری را نسبت به عناصر انسجامی واژگانی در متون ادبی داستانی تأیید می‌کند. کاربرد واو عطف بین دو بند که در الگوی هلیدی، ادات ربط افزایشی نامیده می‌شود، در نثر چوبک از بسامد بالایی برخوردار است. تأثیر واو عطف و استفاده از جملات کوتاه در سرعت‌بخشیدن به نثر که یکی از ویژگی‌های سبکی چوبک بوده، کاملاً مشهود است.

کلیدواژه: زبان‌شناسی نقش‌گرا، نظریه هلیدی و حسن، انسجام غیرساختاری، انسجام واژگانی، انسجام دستوری.

* کارشناس ارشد زبان‌شناسی از دانشگاه سمنان

** استادیار زبان‌شناسی دانشگاه سمنان (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه و بیان مسئله

انسجام^۱ و پیوستگی، از جمله مهم‌ترین عوامل تشکیل‌دهنده متن هستند. انسجام، عامل تبدیل‌کننده جملات به متن است و پیوستگی، ارتباط مفهومی بین این جملات را برقرار می‌کند. بر اساس نظریات هلیدی و حسن (۱۹۷۶)، عناصر ارجاع، حذف و جایگزینی، ادات ربط و انسجام واژگانی، باعث به وجود آمدن انسجام در متن می‌شوند. نظریه انسجام هلیدی که بر پایه ارتباط معنا و متن است، شاخه‌ای از تحلیل گفتمان محسوب می‌شود که به مطالعه متن می‌پردازد. تاکنون پژوهش‌های بسیاری بر اساس این نظریه در زبان فارسی انجام شده است که به بررسی میزان انسجام و چگونگی کاربرد عناصر انسجامی در متن پرداخته‌اند. در پژوهش حاضر، بر اساس نظریه انسجام هلیدی به روش کتابخانه‌ای، انسجام در داستان کوتاه عدل، اثر صادق چوبک مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. هدف از انجام این پژوهش، بررسی چگونگی استفاده از عناصر انسجامی و همچنین میزان استفاده از این عناصر در متون ادبی معاصر است. در این پژوهش، نشان داده شده که صادق چوبک از کدام‌یک از عناصر انسجام برای ایجاد همبستگی و یکپارچگی متن بهره جسته است. در بخش تحلیل داده‌ها میزان استفاده از هر یک از عناصر محاسبه و مقایسه شده، در انتها عناصر دارای بیشترین کاربرد برای ایجاد انسجام در این متن، معرفی می‌شوند.

۲. روش تحقیق

در این پژوهش، داستان کوتاه عدل از کتاب گزیده داستان‌های کوتاه صادق چوبک برای تحلیل عوامل انسجام انتخاب شده است. روش کار به صورت تحلیل کتابخانه‌ای بوده است؛ به طوری که بر مبنای الگوی هلیدی و حسن (۱۹۷۶ و ۱۹۸۵) ابتدا عوامل انسجام دستوری، شامل ادات ربط، حذف، جایگزینی و ارجاع از متن استخراج و تعداد هر یک مشخص شده است. سپس تعداد کل آن‌ها به دست آمده و درصد

1. Cohesion.

هریک به طور جداگانه محاسبه شده است. در مورد عوامل انسجام واژگانی نیز به همین شیوه عمل شده است. ابتدا عوامل انسجام واژگانی، شامل تکرار، ترادف، شمول معنایی، جزءواژگی، تضاد معنایی و باهم آبی از متن استخراج و تعداد هر یک محاسبه شده، سپس تعداد کل عوامل انسجام واژگانی مشخص و درصد هر یک به طور جداگانه محاسبه گردیده است. در نهایت، تعداد عوامل انسجام دستوری و عوامل انسجام واژگانی موجود در متن، مورد مقایسه قرار گرفته، با محاسبه تعداد کل عوامل انسجامی، درصد هر دو گروه عوامل انسجام دستوری و واژگانی به دست آمده و نمودار آن‌ها ترسیم شده است. به این ترتیب، چگونگی کارکرد عوامل انسجامی در این داستان کوتاه و میزان انسجام متن، مشخص گردیده است.

۳. پیشینه تحقیق

کاربست نظریه‌های زبانشناسی در تحلیل متون ادبی در سال‌های اخیر در ایران متداول شده است. برای نمونه رضویان (۱۳۹۳) به توصیف و بررسی ویژگی‌های زبانی داستان‌های کوتاه جلال آل‌احمد پرداخته است. در حوزه بررسی انسجام و پیوستگی متن در متون ادبی، مقالات متعددی ارائه شده که همگی بر پایه نظریه انسجام متن هیلیدی و حسن (۱۹۸۵ و ۱۹۷۶) انجام گرفته‌اند؛ از جمله:

جهانگیری و زکی‌پور (۱۳۸۴) بر مبنای الگوی هیلیدی و حسن به بررسی انسجام واژگانی در ده داستان کوتاه فارسی پرداختند و نتیجه گرفتند که میزان انسجام واژگانی بازآبی در داستان‌ها بسیار متفاوت بوده، تکرار واژه، مهم‌ترین عامل ایجاد این انسجام در داستان‌های کوتاه کودکان است.

آقاگل‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله خود، با مبنا قرار دادن دستور نقش‌گرای هیلیدی، به بررسی انواع فعل‌های به‌کاررفته در چهار داستان از آثار آل‌احمد و هدایت پرداخته‌اند و در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که آل‌احمد بیشتر از فرایند مادی و

هدایت از فرایند رفتاری استفاده کرده است که نشان از دیدگاه واقع‌گرایانه آل‌احمد و توجه هدایت به انسان به صورت فردی در داستان‌هایشان است.

پورنامداریان و ایشانی (۱۳۸۹) پس از تحلیل و بررسی انسجام غزل حافظ، با استفاده از نظریهٔ انسجام هیلیدی، به این نتیجه رسیده‌اند که غزل حافظ از انسجام و پیوستگی بالایی برخوردار است و با کاربرد این نظریه می‌توان درجهٔ انسجام و پیوستگی هریک از غزلیات حافظ یا دیگر متون ادبی را از نظر کمی مشخص کرد.

در پژوهش طهماسبی و شعبانلو (۱۳۹۱)، نویسندگان با تکیه بر نظریهٔ انسجام هیلیدی، به بررسی این مسئله پرداختند که آل‌احمد در اثر خود از کدام نوع عنصر واژگانی بیشتر بهره برده و همچنین آیا میزان تراکم اتصالات ارتباطی بین جملات ثابت است یا متغیر. نویسندگان پس از این تحلیل، دریافتند که در *رمان مدیر مدرسه*، باهم‌آیی، تکرار و ترادف، به ترتیب بیشترین کاربرد را داشته و نیز تراکم گره‌ها یا همان اتصالات ارتباطی، تغییر چندانی ندارد و انسجام متن، یکپارچه است.

ایشانی و نعمتی قزوینی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای دیگر، به بررسی انسجام و پیوستگی در سورهٔ صف با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا پرداخته‌اند. آن‌ها با استفاده از الگوی انسجام و پیوستگی حسن (۱۹۸۴) و هیلیدی و حسن (۱۹۸۵) در تحلیل خود به این نتیجه رسیدند که این سوره با وجود داشتن تنوع مضمون، از انسجام و پیوستگی بالایی برخوردار است.

در پژوهشی دیگر، قوامی و آذرنوا (۱۳۹۲) الگوی هیلیدی و حسن را مبنای کار خود قرار دادند و به تحلیل انسجام و هماهنگی انسجامی در شعری کوتاه از شاملو پرداختند. آن‌ها در این تحلیل به این نتیجه رسیدند که شعر شاملو منسجم است و انسجام دستوری آن به مراتب بیشتر از انسجام واژگانی است و غالب نمونه‌های انسجام دستوری، مربوط به ارجاع شخصی است.

آلگونه جولقانی (۱۳۹۵) کوشیده است تا بر اساس الگوی انسجام غیرساختاری (دستوری و واژگانی) هیلیدی و حسن، به بررسی نحوهٔ شکل‌گیری انسجام در غزلی از

حافظ پردازد، با این هدف که به روشی جامع در پژوهش انسجام غیرساختاری غزل دست یابد. درنهایت، وی سه نکته «برنام»، «اشتراک مجازی در محور مشابهت» و «اشتراک مجازی در محور مجاورت» را به روش شناسی پژوهش در این حوزه معرفی می کند.

محمود عباسی، اویسی کهخا و فاطمه ثواب (۱۳۹۵) به بررسی انسجام واژگانی در متن سوررئالیستی بوف کور بر پایه نظریه هلیدی و حسن پرداخته اند. آن ها چنین نتیجه گرفته اند که با کاربرد نظریه انسجام واژگانی هلیدی می توان به موشکافی ذهن و زبان، جامعه، فرهنگ و روح و روان نویسنده پرداخت و حتی با توجه به داده های به دست آمده، سبک و نوع متن ادبی را مشخص کرد.

۴. مبانی نظری

زبان شناسی نقش گرا یکی از نگرش های مسلط در زبان شناسی نظری امروز به شمار می رود که بر نقش های زبانی تأکید دارد. نقش گرایان معتقدند که «زبان، ابزاری برای تعامل اجتماعی است و واحد تحلیل متن در بافت است. در این معنا، نسبت واحدهای زبانی و روابط صوری آن ها با بافت است که معانی خاص را افاده می کنند» (هلیدی^۱، ۱۹۹۴: ۴۰). بر همین اساس، آن ها کار خود را با تکیه بر حیطه کلام آغاز می کنند و در تجزیه و تحلیل کلام، متن را مجموعه ای منسجم و معنادار می دانند. بزرگ ترین نظریه پرداز نقش گرا، «مایکل هلیدی» با همکاری «رقیه حسن»، انسجام متن را در کتابی با عنوان *انسجام در انگلیسی*^۲ بررسی و عناصر آن را مقوله بندی کرده اند. نظریه انسجام و پیوستگی متن که بر پایه ارتباط معنا و متن است، شاخه ای از گفتمان و تجزیه و تحلیل کلام محسوب می شود که به مطالعه متن می پردازد. به عقیده هلیدی «انسجام، یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره می کند و آن را

1.M.A.K. Halliday.

2.Cohesion In English.

به عنوان یک متن، مشخص می‌سازد» (هلیدی و حسن^۱، ۱۹۷۶: ۴). نویسنده، دنیای واقعی خود را در قالب متن منعکس می‌کند و در این انعکاس، از زمان فاصله می‌گیرد، اما به مدد زبان و حفظ ارتباط عناصر دستوری و واژگانی، معنا را انتقال می‌دهد و متنی منسجم می‌آفریند.

از نظر هلیدی، بخشی از انسجام از طریق «دستور» و بخشی از طریق «واژگان» محقق می‌شود (همان: ۵). بر همین اساس، هلیدی انسجام را به دو بخش تقسیم می‌کند: انسجام دستوری و انسجام واژگانی. منظور از انسجام دستوری این است که ساخت جملات و عناصر دستوری، باعث انسجام متن شود. انسجام واژگانی توسط واژگان و ارتباط آن‌ها در متن ایجاد می‌شود.

هلیدی و حسن (۱۹۷۶) ابزارها و عوامل انسجام در زبان انگلیسی را به پنج گروه تقسیم کرده‌اند: ارجاع، حذف، جایگزینی، ادات ربط و انسجام واژگانی. آن‌ها معتقدند که ارجاع، حذف و جایگزینی، ابزارهای دستوری انسجام هستند؛ اما ادات ربط به هر دو گروه تعلق دارند. بیشتر ادات ربط، عوامل انسجام دستوری و برخی از آن‌ها عوامل انسجام واژگانی‌اند و انسجام واژگانی با حضور واژه‌های مشابه و مرتبط ایجاد می‌شود (همان: ۶).

در زبان‌شناسی نقش‌گرا، پدیده‌های زبانی با ارجاع به این مفهوم که زبان در جامعه و نظام اجتماعی، نقش و کارکرد دارد، توصیف و تبیین می‌شوند. معنای هر پاره‌گفتار، همان نقشی است که آن پاره‌گفتار در بافت ایفا می‌کند. توصیف نقش‌ها و کارکردهای زبان در جامعه، در واقع توصیف معناهایی است که زبان به‌طور عام و هر متن به‌طور خاص می‌تواند داشته باشد. هلیدی نقش‌ها و معناهای زبان را به سه دسته تقسیم می‌کند (همان: ۲۶-۲۷).

۴-۱. نقش اندیشگانی^۲

1.R.Hassan.
2.Ideational Metafunction.

این نقش، ناظر است بر تجربه سخنگویان از جهان بیرون و درون. این نقش شامل دو بخش تجربی و منطقی است؛ نقش تجربی به ارائه تجربیات بیرونی بافت فرهنگی مربوط می‌شود و نقش منطقی، ارتباطات انتزاعی منطقی را بیان می‌کند که به‌طور مستقیم از تجربه حاصل می‌شود (همان: ۷).

۴-۲. نقش بینافردي يا تعاملی^۱

این نقش، ناظر بر چگونگی برقراری، حفظ و تنظیم رابطه میان افراد است. این نقش، زاویه دید گوینده را نشان می‌دهد که شامل قضاوت و نظر گوینده و رمزگذاری ارتباطات نقشی وی در موقعیت‌های مختلف است (همان: ۲۷).

۴-۳. نقش متنی^۲

زبان میان خود و بافت، ارتباط برقرار می‌کند تا به تناسب بافتی که در آن بیان شده و با توجه به ویژگی‌های آن بافت، متن آفرینی کند. نقش متنی زبان، بیانگر ارتباط کلام با بافت زبانی و بافت موقعیتی است. این نقش، خواننده را قادر می‌سازد که متن را از مجموعه‌ای از جمله‌های نامربوط و پراکنده بازشناسد و نظام داخلی جمله و آرایش عناصر سازنده آن را تعیین کند. هلیدی این نقش را به دو بخش تقسیم می‌کند:

۴-۳-۱. بخش ساختاری که خود شامل دو ساخت «مبتدا و خبری» و «ساخت اطلاعی» است؛

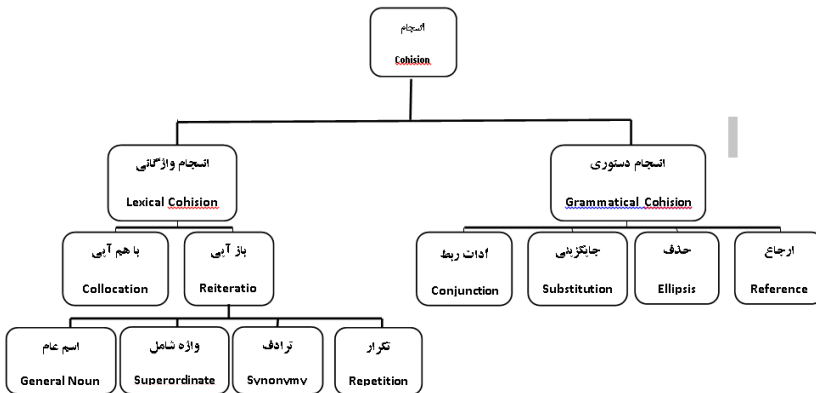
۴-۳-۲. بخش غیرساختاری که شامل انسجام است (همان).

منظور از انسجام متن، مجموعه پیوندها و روابطی است که میان اجزای سازنده متن وجود دارد. این پیوندها و روابط، متن را از جملاتی گسیخته که تصادفی در کنار هم قرار گرفته‌اند، متمایز و آن را به کلیتی یکپارچه و منسجم تبدیل می‌کند (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۴: ۱۱۰). انسجام، یک مفهوم معنایی است و به روابط معنایی موجود میان عناصر درون متن گفته می‌شود که آن را به‌عنوان متن مشخص می‌کنند. انسجام، زمانی برقرار می‌شود که تعبیر و تفسیر عناصری از متن، به تعبیر و تفسیر دیگر عناصر متن

1. Interpersonal Metafunction.

2. Textual Metafunction.

وابسته باشد (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۴). «مفهوم معنایی» بر این نکته تأکید دارد که انسجام «از طریق نشانه‌های انسجامی میان اجزای متن، ارتباط معنایی ایجاد می‌کند» (همان). از نظر هلیدی و حسن، بخشی از انسجام، از طریق «دستور» و بخشی از طریق «واژگان» محقق می‌شود (همان: ۵). آن‌ها ابزارها و عوامل انسجام را به پنج گروه تقسیم کرده‌اند: ارجاع، حذف، جایگزینی، ادات ربط و انسجام واژگانی. انسجام دستوری شامل چهار بخش ارجاع، حذف، جایگزینی و ادات ربط است و انسجام واژگانی شامل دو بخش بازآیی و باهم آیی. بازآیی، خود دارای چهار بخش تکرار، مترادف یا مترادف نسبی، واژه شامل و اسم عام است و باهم آیی می‌تواند هر نوع رابطه واژگانی - معنایی، مانند تضاد معنایی، تباین معنایی، هم شمولی و جزء واژگی را دربرگیرد (همان: ۲۸۸).



شکل ۱: عناصر انسجام متن از نظر هلیدی و حسن (۱۹۷۶)

الف. انسجام دستوری^۱

۱. ارجاع^۲: برای روشن شدن مفهوم متن و بافت و در پی آن انسجام، درک روابط ارجاعی در متن بسیار مهم است؛ چون در متن باید به دنبال عواملی بود که به آنچه در قبل یا بعد آمده است، ارجاع دهند (همان: ۳). اگر مرجع در درون متن باشد،

1. Grammatical Cohesion.

2. Reference.

به آن «ارجاع درون‌متنی» گفته می‌شود و اگر مرجع در بیرون از متن قرار گیرد و تنها باتوجه به موقعیت خارجی شناسایی شود، آن را «ارجاع برون‌متنی» می‌نامند. ارجاع برون‌متنی، بدون بافت برون‌زبانی قابل تفسیر نیست و از این جهت، فاقد انسجام‌بخشی است.

برای نمونه در متن «اسب درشکه‌ای توی جوی پهنی افتاده بود و قلم دست و کاسه زانویش خرد شده بود» (چوبک، ۱۳۷۸:۱۳۵)، واژه «اسب»، مرجع ضمیر «اش» و درون متن قرار دارد و قبل از ضمیر قرار گرفته است و باعث انسجام و پیوستگی متن شده است؛ اما در جمله «تازه تخته‌سیاه را با نم‌پاره کثیفی پاک کرده بودند» (پرویزی، ۱۳۵۷:۸۵)، مرجع ضمیر «آنها» در درون متن نیامده و باتوجه به مضمون و محتوای متن، متوجه می‌شویم که مرجع ضمیر، «دانش‌آموزان» است.

ارجاع درون‌متنی خود به دو بخش «ارجاع به ماقبل»^۱ و «ارجاع به مابعد»^۲ تقسیم می‌شود (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶:۳۲). همان‌طور که مشخص است ارجاع به ماقبل، زمانی است که عامل ارجاع بعد از مرجع خود باشد؛ مانند ارجاع در جمله «استخوان یک دستش از زیر پوست حنایی‌اش جابه‌جا شده و از آن خون آمده بود» (چوبک ۱۳۷۸:۱۳۵)، مرجع «آن»، استخوان است. برعکس، زمانی که عامل ارجاع قبل از مرجع خود باشد، ارجاع به مابعد نامیده می‌شود؛ مانند ارجاع ضمیر اشاره «این» به جمله بعد در «فرمول این بود: البته واضح و مبرهن است و بر کسی پوشیده نیست که...» (پرویزی، ۱۳۵۷:۸۶). در متن داستان کوتاه عدل، هیچ نمونه‌ای از ارجاع به مابعد وجود ندارد.

هلیدی و حسن، عناصر ارجاعی یا ضمیر را به سه دسته تقسیم می‌کنند: ارجاع شخصی^۳، ارجاع اشاره‌ای^۴ و ارجاع مقایسه‌ای^۵ (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶:۳۷). آنها

-
- 1.Exophoric Reference.
 - 2.Anaphoric Reference.
 - 3.Personal Reference.
 - 4.Demonstrative Reference.
 - 5.Comparative Reference.

معتقدند که «ارجاع شخصی در موقعیت گفتاری فعال می‌شود و به مقوله شخص برمی‌گردد. ارجاع اشاره‌ای به محل و میزان نزدیکی یا دوری، زمان یا عناصر حاضر اشاره می‌کند (همان: ۵۷) و ارجاع مقایسه‌ای در حالت کلی، ارجاع غیرمستقیمی به یکسانی یا شباهت یا تفاوت عوامل ارجاعی است و در حالت جزئی، ارجاع به صفت و یا شمار عددی است» (همان: ۷۶).

برای مثال، در جمله «سم یک دستش - آنکه از قلم شکسته بود-» ضمیر «ش»، ارجاع شخصی به مرجع «اسب» و «آن»، ارجاع اشاره‌ای به مرجع «دست» است. ارجاع شخصی شامل ضمائر مفرد و جمع است و ارجاع اشاره‌ای شامل اشاره شخصی، اشاره زمانی، اشاره مکانی و اشاره غیرشخصی (هلیدی و متیسن^۱، ۱۹۹۴: ۳۱۳). در جمله «زبون بسته از سحر تا حالا همین جا تو آب افتاده» (چوبک، ۱۳۷۸: ۱۳۷)، واژه «همین جا»، ارجاع اشاره‌ای مکانی و در جمله «و اون وقت فریاد زد» (همان: ۱۳۷)، واژه «اون وقت» ارجاع اشاره‌ای زمانی است.

هلیدی ارجاع مقایسه‌ای را به دو دسته عام (مستقیم) و خاص (غیرمستقیم) تقسیم می‌کند که ارجاع مستقیم شامل سه دسته یکسانی، شباهت و تفاوت و ارجاع غیرمستقیم شامل دو دسته مربوط به شمار و مربوط به صفت است (هلیدی و متیسن، ۱۹۹۴: ۳۱۳). برای نمونه در جمله «اون دسش خیلی نشکسته» (چوبک، ۱۳۷۸: ۱۳۶)، واژه «خیلی»، ارجاع مقایسه‌ای غیرمستقیم از نوع ارجاع صفتی است و نیز در جمله «بالاخره مثل همه جنایتکاران پیر شده بود» (پرویزی، ۱۳۵۷: ۸۳)، «مثل همه»، ارجاع مقایسه‌ای مستقیم از نوع یکسانی است. همچنین در جمله «یکی از سپورها که حنای تندی بسته بود، گفت» (همان: ۱۳۵)، «که» نشانه ارجاع اشاره‌ای شخصی است (هلیدی و متیسن، ۱۹۹۴: ۳۱۷).

۲. حذف^۱: حذف یک یا چند عنصر، به قیاس عناصر قبلی موجود در متن به منظور ایجاد انسجام است. «حذف، یک پیوند درون‌متنی است و در بیشتر موارد عنصر پیش‌انگاشته در متن قبلی وجود دارد» (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۱۴۴) که به سه نوع حذف گروه اسمی، حذف گروه فعلی و حذف بندی تقسیم می‌شود. برای نمونه در جمله دوم این متن «دو سپور و یک عمله راهگذر که لباس سربازی بی‌سردوشی تنش بود و (...) کلاه خدمت بی‌آفتاب گردان به سر داشت» (چوبک ۱۳۷۸: ۱۳۶)، گروه اسمی «عمله راهگذر» به قرینه لفظی حذف شده است. نیز در جمله دوم این متن «استخوان یک دستش از زیر پوست حنایی‌اش جابه‌جا شده (...) و از آن خون آمده بود» (همان: ۱۳۵)، گروه فعلی «بود» به قرینه لفظی حذف شده است. همچنین در داستان عدل «بعد حرفش را قطع کرد و به یک مشتری گفت: یه قرون...» (همان: ۱۳۷)، پس از «یه قرون»، بند «یه قرون باید به من بدهی» حذف شده است.

۳. جایگزینی^۲: زمانی که یک عنصر، جانشین عنصر دیگری در متن می‌شود، جایگزینی صورت گرفته است. البته هلیدی، جایگزینی و حذف را از انواع یک نوع ارتباط انسجامی می‌داند؛ حذف را جایگزینی صفر می‌نامد، به این مفهوم که حذف نوعی جایگزینی است و معتقد است که در بعضی از محیط‌های دستوری، فقط حذف امکان‌پذیر است و در بعضی محیط‌های دیگر، تنها جایگزینی (هلیدی و متیسن، ۳۱۷: ۱۹۹۴). بسامد جایگزینی در زبان فارسی بسیار پایین است و تنها در شبه‌جمله‌هایی نظیر «به‌به» و امثال آن مشاهده می‌شود. در داستان کوتاه عدل، موردی از جایگزینی دیده نمی‌شود.

۴. ادات ربط^۳: ابزاری برای ربط کلمات، گروه‌ها و جملات هستند. هلیدی و حسن آن‌ها را از لحاظ معنا به چهار گروه افزایشی^۱، تقابلی^۲، علی^۳ و زمانی^۴ تقسیم

1.Ellipsis.
2.Substitution.
3.Conjunctions.

می‌کنند. ادات ربط در صورتی که بین بندها ارتباط برقرار کنند، عناصر انسجامی محسوب می‌شوند (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۲۴۲). ادات ربط به هر دو گروه انسجام دستوری و انسجام واژگانی تعلق دارند. بیشتر ادات ربط از عوامل انسجام دستوری بوده، برخی از آنها از عوامل انسجام واژگانی هستند.

ادات ربط «و»، «یا»، «نیز»، «که» و... ادات ربط افزایشی و ادات ربط «اما»، «فقط»، «وگرنه»، «گرچه» و... ادات ربط تقابلی نامیده می‌شوند. ادات ربط «بنابراین»، «سپس»، «زیرا» و... را ادات ربط علی و ادات ربط «سرانجام»، «در پایان»، «تا کنون» و ... را ادات ربط زمانی نامیده‌اند.

برای نمونه در متن «من دمبشو می‌گیرم و شما هر کدام یه پاشو بگیرین» (چوبک ۱۳۷۸: ۱۳۶)، «و»، از ادات ربط افزایشی است و ارتباط بین دو بند را برقرار کرده است. در جملات «آن‌وخت، نه اینه که حیوون طاقت درد نداره و نمی‌تونه دستاشو رو زمین بذاره» (همان: ۱۳۶)، عبارت «نه اینه که»، از ادات ربط علی است. در متن «بابا جون درشکه‌چیش درشکشو با چی برده برسونه؟ مگه نه اسبش مرده؟» (همان: ۱۳۸)، عبارت «مگه نه»، از ادات ربط تقابلی است. در جملات «هیشکی به فکرش نیس. اینو... بعد حرفش را قطع کرد و به یک مشتری گفت» (همان: ۱۳۷)، عبارت «بعد»، از ادات ربط زمانی است.

ب. انسجام واژگانی

واژه به‌عنوان مهم‌ترین ابزار انتقال اندیشه و زبان نویسنده، نقشی بسزا در انسجام و پیوستگی مطالب یک متن ایفا می‌کند؛ به‌گونه‌ای که نحوه کاربرد واژگان در یک متن، نوع متن و سبک صاحب اثر را آشکار می‌سازد؛ زیرا معنا از طریق واژگان منتقل می‌شود. این ارتباط میان واژگان یک متن، انسجام واژگانی نامیده می‌شود. مهم‌ترین

1. Additive.
2. Adversative.
3. Causal.
4. Temporal.

عوامل انسجام واژگانی، از نظر هلیدی و حسن شامل دو بخش است (هلیدی و حسن، ۱۹۸۵: ۳۱۰):

۱. باز آیی^۱: که خود بر چهار گونه است:

۱-۱. **تکرار**: تکرار یک واژه و جابه‌جایی آن در دو یا چند جمله و در ساختار یک متن، از جمله عواملی است که موجب انسجام یک متن می‌شود. این تکرار کلمات ممکن است به شکل تکرار اسم، فعل، صفت، قید، ضمیر، حرف و... رخ دهد. گاهی نویسندگان، از این عنصر انسجامی به شکل تکرار ناقص یا کامل بند نیز استفاده می‌کنند. تکرار در متون داستانی، بیشتر بیانگر روند داستان است و این تکرارها مانند زنجیری قسمت‌های مختلف داستان را به یکدیگر مربوط می‌سازد. باید توجه داشت که آنچه باعث انسجام متن می‌شود، تکرار واژه‌های مهم آن متن است؛ واژه‌هایی که به نقش آن‌ها در متن تأکید می‌شود و اگر تکرار نشوند، انسجام متن از بین برود.

در داستان کوتاه «عدل»، واژه «اسب» که موضوع اصلی متن درباره آن است، ۵ بار و دو واژه «درشکه» و «درشکه‌چی» هر کدام ۶ بار تکرار شده است. نویسنده از عنصر تکرار در کل داستان، با تکرار واژه‌های مختلف، از جمله «دست»، «پا»، «حیوون»، «دم»، «لبو» و واژه‌های دیگر، برای انسجام‌بخشی متن استفاده کرده است. چوبک همچنین با تکرار بند «مرد قلچماقی که ریخت شوفرها را داشت و شال سبزی دور گردنش بود، جواب داد» (چوبک، ۱۳۷۸: ۱۳۸)، از تکرار بندی نیز بهره برده است.

۱-۲. **ترادف نسبی یا ترادف**^۲: کلماتی که از نظر معنی، معادل، مشابه یا یکسان با کلمه دیگر هستند و به‌منظور دوری از تکرار یک کلمه، در متن به کار می‌روند و باعث انسجام، تنوع و جذابیت بیشتر یک متن برای خواننده می‌شوند.

در متن «حرارت تن اسب، یخ‌های اطراف بدنش را آب کرده بود. تمام بدنش توی آب گل‌آلود خونینی افتاده بود» (همان: ۱۳۶)، برای جلوگیری از تکرار واژه

1.Reiteration.

2.Synonymy.

«بدن»، در بند بعدی از واژه هم‌معنای «تن» استفاده می‌کند. در جایی دیگر: «به روز قیومت و سؤال و جواب اون دنیاشم کاری نداریم» (همان: ۱۳۷)، دو واژه «قیامت» و «اون دنیا» در یک معنا به کار رفته‌اند.

۱-۳. **واژه شامل (شمول معنایی)**^۱: شمول معنایی به حالتی اشاره دارد که معنای یک واژه به‌طور کامل توسط یک واژه دیگر که معنای فراگیرتری دارد، پوشش داده شود. در این ارتباط، واژه‌ای که معنای فراگیرتر دارد، واژه شامل^۲ و بقیه واژگان، زیرشمول^۳ واژه شامل هستند که به آن‌ها هم‌شمول^۴ گفته می‌شود. به‌عنوان مثال، رابطه بین واژه‌های سبزیجات، میوه‌جات، حبوبات و غذا، رابطه شمول معنایی است. در این رابطه، واژه غذا، واژه شامل نامیده می‌شود. هریک از واژه‌های سبزیجات، میوه‌جات و حبوبات، زیرشمول واژه شامل به حساب می‌آیند و واژه‌های زیرشمول نسبت به یکدیگر هم‌شمول تلقی می‌شوند. بنابراین، سه واژه سبزیجات، میوه‌جات و حبوبات نسبت به یکدیگر هم‌شمول هستند. آنچه که زیرمجموعه انسجام واژگانی از نوع بازآیی می‌شود، تنها واژه شامل است. واژه‌های هم‌شمول که با هم رابطه معنایی دارند، به یکدیگر ارجاع داده نمی‌شوند؛ اما جزء عناصر انسجامی واژگانی از نوع باهم‌آیی قرار می‌گیرند (هلیدی و متیسن، ۲۰۱۴: ۶۴۷).

در متن «لبوفروش سروسوکی همان‌طور که با چاقوی بی‌دسته‌اش برای مشتری‌ها لبو پوست می‌کند» (همان: ۱۳۷)، واژه‌های «لبوفروش» و «لبو» دارای شمول معنایی هستند. همچنین در متن «جلدی پاشو ول بدین، منم دمبشو ول می‌دم. رو سه تا پاش می‌تونه بند شه دیگه، اون دسش خیلی نشکسته» (همان: ۱۳۶)، سه واژه «پا»، «دم» و «دست»، هم‌شمول هستند.

1.Hponymy.
2.Superordinate Term.
3.Hyponym.
4.Co-Hyponym.

۱-۴. اسم عام^۱: بر اساس تعریف هلیدی و حسن، اسامی عام، مفاهیمی کلی را دربر می‌گیرند. اسامی عام، نوع کلی‌تر واژه‌های شامل هستند. آنچه هلیدی و حسن به عنوان اسامی عام در نظر می‌گیرند، تنها واژه‌های محدودی را شامل می‌شود که معنای بسیار کلی دارند و با ارجاع به کلماتی غیر از خود، قابل تفسیرند. اسامی عام، بافت وابسته هستند و در مرز بین انسجام دستوری و واژگانی قرار می‌گیرند (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶:۲۷۴).

برای نمونه، در داستان کوتاه عدل در جمله «مگر می‌شود حیوان را این‌طور بیرون آورد؟» واژه «حیوان»، اسم عام است که به واژه «اسب» در جمله «اسب درشکه‌ای توی جوی پهنی افتاده بود» که چند بند قبل از آن آمده، ارجاع داده شده است. در این داستان، چندین مورد از اسم عام دیده می‌شود.

۲. باهم‌آیی^۲: «باهم‌آیی عبارت است از ارتباط بین کلماتی که به یک حوزه معنایی تعلق دارند. وجود این گونه ارتباط معنایی بین کلماتی که با هم در یک متن واقع می‌شوند، باعث به‌وجود آمدن انسجام متن می‌گردد» (هلیدی و متیسن، ۱۹۹۴:۳۳۳). باهم‌آیی می‌تواند هر نوع رابطه‌ی واژگانی - معنایی، مانند تضاد معنایی، تباین معنایی، هم‌شمولی و جزء‌واژگی را دربرگیرد؛ یعنی ممکن است میان هر جفت واژه که در مجاورت یکدیگر قرار می‌گیرند، نوعی رابطه‌ی انسجامی وجود داشته باشد. این روابط از ساختارهای دستوری تبعیت نمی‌کنند. نمونه‌هایی از رابطه‌ی باهم‌آیی برگرفته از متن داستان کوتاه عدل در اینجا ذکر می‌شود.

برای نمونه در متن «کاسه‌ی زانوی دست دیگرش به کلی از هم جدا شده بود و به چند رنگ و ریشه که تا آخرین مرحله وفاداریش را به جسم او از دست نداده بود، گیر بود» (چوبک، ۱۳۷۸:۱۳۵). نویسنده با آوردن دو واژه «رنگ» و «ریشه» در کنار هم، از عنصر باهم‌آیی برای ایجاد انسجام در متن بهره برده است. همچنین در جمله «سم یک دستش - آنکه از قلم شکسته بود - به طرف خارج برگشته بود و نعل برآق ساییده‌ای که

1. General Word.

2. Colocation.

به سه دانه میخ گیر بود، روی آن دیده می‌شد» (همان: ۱۳۵)، بین واژه‌های «سم» در بند اول و واژه «نعل» در بند دوم، ارتباط معنایی از نوع باهم‌آیی وجود دارد. همچنین بین واژه‌های «نعل» و «میخ»، ارتباط معنایی وجود دارد که این باهم‌آیی باعث انسجام بین بندها می‌شود. نمونه دیگر در متن «پی‌درپی نفس می‌زد. پره‌های بینی‌اش باز و بسته می‌شد. نصف زبانش از لای دندان‌های کلیدشده‌اش بیرون زده بود. دور دهنش کف خون‌آلودی دیده می‌شد» (همان)، بین واژه «بینی» و «نفس زدن»، ارتباط معنایی از نوع باهم‌آیی برقرار است و از طرفی، واژه‌های «زبان»، «دهان» و «دندان» از نظر معنایی هم‌شمول‌اند و واژه‌های «زبان» و «دندان»، جزئی از واژه فراگیر «دهان» هستند؛ یعنی نویسنده با مهارتی خاص، از عناصر مختلف برای انسجام‌بخشی و زیبایی‌آفرینی متن استفاده کرده است.

۱-۲. **جزءواژگی^۱ (کل به جزء):** جزءواژگی یا رابطه کل به جزء، حالتی از ارتباط معنایی است که یک واژه، جزء و واژه دیگر، کل آن باشد. در زیر، نمونه‌هایی از رابطه جزءواژگی از داستان کوتاه عدل ذکر می‌شود.

در جمله «قلم دست و کاسه زانویش خرد شده بود» (همان)، «قلم» جزئی از «دست» است؛ یعنی بین دو واژه «قلم» و «دست» در این جمله، ارتباط جزءواژگی برقرار است. همچنین در جمله «استخوان یک دستش از زیر پوست حنایی‌اش جابه‌جا شده» (همان)، بین دو واژه «استخوان» و «دست»، ارتباط جزءواژگی برقرار است.

۲-۲. **تضاد معنایی^۲:** تضاد معنایی به ارتباط بین واژه‌هایی گفته می‌شود که از نظر معنی و مفهوم، مخالف یکدیگرند. «درواقع، مفهوم یک واژه، در مقابل مفهوم واژه دیگر قرار می‌گیرد» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۱۸).

چوبک در داستان عدل، در چند مورد از رابطه تضاد معنایی برای انسجام‌بخشی متن بهره می‌برد؛ برای نمونه «به روز قیومت و سؤال و جواب اون دنیا شم کاری

1. Meronymy.

2. Antonymy.

نداریم» (چوبک، ۱۳۷۸: ۱۳۷)، دو واژه «سؤال» و «جواب»، دارای تضاد معنایی هستند. همچنین دو واژه «پرسید» و «جواب داد» در «تماشاچی روزنامه به دستی که تازه رسیده بود، پرسید: مگه چطور شده؟ یک مرد چقی جواب داد» (همان)، در معنای متضاد به کار رفته‌اند.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

عناصر انسجامی دستوری در داستان کوتاه «عدل»، شامل ادات ربط، ارجاع و حذف است که از مجموع ۲۷۶ گره انسجامی دستوری و واژگانی موجود در متن، ۲۰۸ مورد مربوط به انسجام دستوری و ۶۸ مورد مربوط به انسجام واژگانی است؛ یعنی ۷۵/۳۶ درصد از کل عناصر انسجامی مربوط به انسجام دستوری و ۲۴/۶۳ درصد آن مربوط به انسجام واژگانی است.

از مجموع ۲۰۸ مورد انسجام دستوری، عنصر ارجاع با بسامد ۱۳۱، ۶۲/۹۸ درصد از کل عناصر انسجام دستوری، یعنی بیشترین میزان را به خود اختصاص داده است که از بین عناصر ارجاعی، ۷۸ مورد ارجاع شخصی، ۳۱ مورد ارجاع اشاره‌ای غیرشخصی، ۴ مورد ارجاع اشاره‌ای مکانی و ۱۸ مورد ارجاع مقایسه‌ای بوده است. هیچ موردی از ارجاع اشاره‌ای زمانی در متن دیده نشده است. پس از آن، عنصر ادات ربط با بسامد ۴۷، ۲۲/۶ درصد فراوانی در مرتبه دوم قرار دارد که از این میان، ۳۲ مورد مربوط به ادات ربط افزایشی، ۵ مورد مربوط به ادات ربط تقابلی، ۹ مورد مربوط به ادات ربط زمانی و ۱ مورد مربوط به ادات ربط علی است. عنصر حذف با بسامد ۳۰، دارای فراوانی ۱۴/۴۲ درصد است و از نظر میزان انسجام در جایگاه سوم قرار دارد که شامل ۲۸ مورد حذف گروه اسمی، ۱ مورد حذف گروه فعلی و ۱ مورد حذف بندی است. هیچ موردی از عنصر جایگزینی در داستان کوتاه «عدل» وجود نداشته است.

عناصر انسجامی واژگانی در داستان کوتاه «عدل»، شامل باهم آبی، تکرار، مترادف، تضاد معنایی، شمول معنایی، جزءواژگی و واژه عام است که عنصر تکرار شامل هر سه مورد تکرار واژه، فعل و بند است. از بین ۶۸ گره انسجامی واژگانی، ۶ مورد مربوط به

شمول معنایی، ۲۵ مورد مربوط به تکرار، ۴ مورد مربوط به مترادف، ۳ مورد مربوط به تضاد معنایی، ۱۵ مورد مربوط به باهم آیی، ۹ مورد مربوط به جزء واژگی و ۶ مورد واژه عام است. بالاترین میزان فراوانی عناصر واژگانی در این داستان، مربوط به عنصر تکرار است که ۳۶/۷۶ درصد است. عنصر باهم آیی با فراوانی ۲۲/۰۵ درصد در مرتبه دوم و عنصر جزء واژگی با فراوانی ۱۳/۲۳ درصد در مرتبه سوم قرار دارد. پس از آن، عنصر واژه عام و شمول معنایی هر کدام با فراوانی ۸/۸۲ درصد، عنصر مترادف با فراوانی ۵/۸۸ درصد و سرانجام عنصر تضاد معنایی با فراوانی ۴/۴۱ درصد قرار دارند. بررسی انجام شده نشان می‌دهد که از میان عناصر انسجامی به کاررفته در متن، انسجام دستوری از جایگاه قابل توجهی برخوردار است و از میان عناصر انسجام دستوری، ارجاع، بیشترین میزان استفاده را داشته است. غالب ارجاع‌ها از نوع ارجاع شخصی است. نگارندگان بر این باورند که ارجاع، از جمله اساسی‌ترین موارد در به وجود آوردن انسجام این متن بوده و همین کاربرد درست در متن است که آن را از نظر انسجامی قابل توجه کرده است.

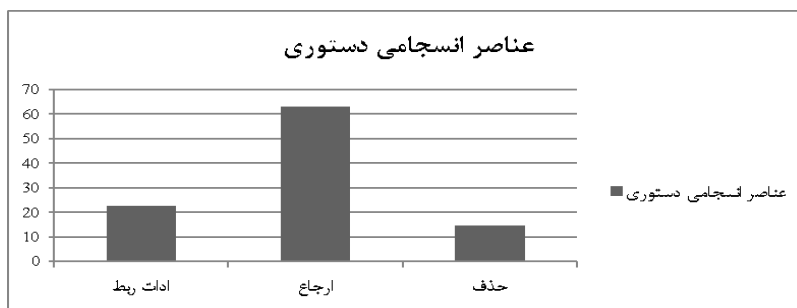
بسامد و درصد فراوانی عناصر انسجامی دستوری و واژگانی در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱: عناصر انسجامی دستوری و واژگانی در متن «عدل»

درصد	بسامد			عوامل انسجام دستوری
۶۲/۹۸	۷۸	ارجاع شخصی	ارجاع	
	۳۵	ارجاع اشاره‌ای		
	۱۸	ارجاع مقایسه‌ای		
۱۴/۴۲	۲۸	حذف اسمی	حذف	
	۱	حذف فعلی		
	۱	حذف بندی		
۲۲/۶	۳۲	ادات ربط افزایشی	ادات ربط	
	۵	ادات ربط تقابلی		

	۱	ادات ربط علی	
	۹	ادات ربط زمانی	
جمع عوامل انسجامی دستوری	۱۰۰	۲۰۸	
عوامل انسجام واژگانی	۸/۸۲	۶	شمول معنایی
	۲۲/۰۵	۱۵	باهم آبی
	۳۶/۷۶	۲۵	تکرار
	۵/۸۸	۴	هم معنایی
	۴/۴۱	۳	تضاد معنایی
	۱۳/۲۳	۹	جزء واژگی
واژه عام	۸/۸۲	۶	
جمع عوامل انسجامی واژگانی	۱۰۰	۶۸	

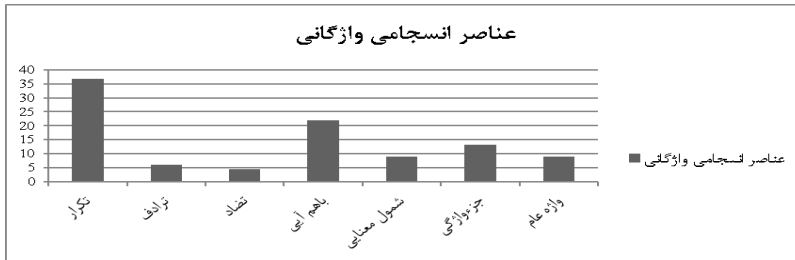
درصد فراوانی عوامل انسجامی دستوری در متن « عدل » در نمودار ۱ آمده است .
نمودار ۱: مقایسهٔ درصد فراوانی عوامل انسجامی دستوری در متن «عدل»



همان‌طور که در نمودار شمارهٔ ۱ نشان داده شده است، از مجموع ۲۰۸ مورد عناصر انسجامی دستوری، عنصر ارجاع با بسامد ۱۳۱ مورد، ۶۲/۹۸ درصد، یعنی بیشترین میزان انسجام را به خود اختصاص داده است. پس از آن، عنصر اادات ربط با بسامد ۴۷ مورد، ۲۲/۰۵ درصد در مرتبهٔ دوم قرار دارد و در نهایت، عنصر حذف دارای بسامد ۳۰ مورد، ۱۴/۴۲ درصد، کمترین میزان انسجام‌بخشی را داشته است. نمودار فوق نشان می‌دهد که نویسنده در این متن، از بین عناصر انسجامی دستوری، از عنصر

ارجاع برای انسجام بخشی بیشترین بهره را برده است. درصد فراوانی عوامل انسجامی واژگانی در متن « عدل » در نمودار ۲ آمده است.

نمودار ۲: درصد فراوانی عوامل انسجامی واژگانی در متن «عدل»



همان طور که در نمودار شماره ۲ نشان داده شده است، از مجموع ۶۸ مورد عناصر انسجامی واژگانی، عنصر تکرار با بسامد ۲۵ مورد، بیشترین بسامد را داشته است و با ۳۶/۷۶ درصد میزان انسجام در مرتبه اول قرار دارد. پس از آن، عنصر باهم آبی با بسامد ۱۵ مورد، ۲۲/۰۵ درصد میزان انسجام در جایگاه دوم و جزء واژگانی با بسامد ۹ مورد و ۱۳/۲۳ درصد در جایگاه سوم قرار دارد. پس از آن، عناصر شمول معنایی و واژه عام هر کدام با بسامد ۶ مورد و ۸/۸۲ درصد از نظر انسجام بخشی به یک میزان اهمیت قرار دارند. عنصر تضاد با بسامد ۴ مورد ۵/۸۸ درصد و سرانجام عنصر تضاد معنایی با بسامد ۳ مورد و ۴/۴۱ درصد دارای کمترین میزان انسجام بخشی در داستان عدل بوده اند. نمودار فوق نشان می دهد که نویسنده در این داستان، عنصر تکرار را بیش از دیگر عناصر انسجام واژگانی به کار برده است.

مقایسه بسامد و درصد عناصر انسجامی دستوری و واژگانی در داستان کوتاه عدل در جدول شماره ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲: مقایسه بسامد و درصد عناصر انسجامی دستوری و واژگانی در متن «عدل»

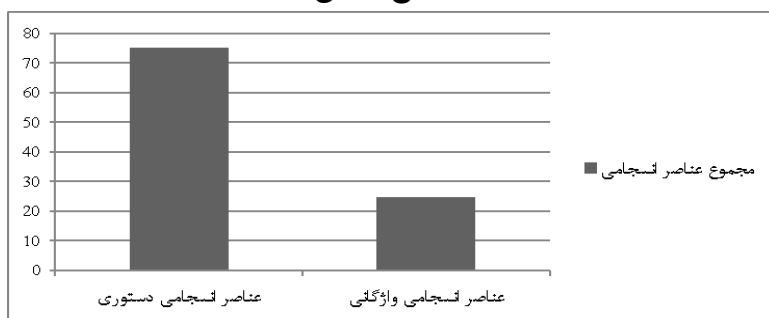
عوامل انسجامی	بسامد	درصد
عوامل انسجامی دستوری	۲۰۸	۷۵/۳۶
عوامل انسجامی واژگانی	۶۸	۲۴/۶۳
جمع کل	۲۷۶	۱۰۰

همان‌طور که در جدول ۲ آمده است، از مجموع ۲۷۶ مورد عوامل انسجامی دستوری و واژگانی در متن «عدل»، ۶۸ مورد مربوط به عوامل انسجامی واژگانی است که ۲۴/۶۳ درصد از کل عوامل انسجامی و ۲۰۸ مورد مربوط به عوامل انسجامی دستوری است که ۷۵/۳۶ درصد از کل عوامل انسجامی را شامل می‌شود.

در نمودار ۳، درصد فراوانی عوامل انسجامی دستوری و واژگانی متن «عدل» مورد مقایسه قرار گرفته است.

نمودار ۳: مقایسه درصد فراوانی عوامل انسجامی دستوری و واژگانی

در متن «عدل»



باتوجه به نمودار شماره ۳ از مجموع ۲۷۶ مورد عوامل انسجامی دستوری و واژگانی در داستان کوتاه عدل، ۲۰۸ مورد مربوط به انسجام دستوری است که ۷۵/۳۶ درصد از میزان انسجام را به خود اختصاص داده است و ۶۸ مورد مربوط به انسجام واژگانی است که ۲۴/۶۳ درصد از میزان انسجام را داشته است. این ارقام نشان می‌دهند که انسجام در داستان کوتاه عدل بیشتر از نوع انسجام دستوری صورت گرفته است.

۶. نتیجه

نگرش زبان‌شناسی نقش‌گرا یکی از نگرش‌های مسلط در زبان‌شناسی نظری امروز به شمار می‌رود که بر نقش‌های زبانی تأکید دارد. در سال ۱۹۷۶ بزرگ‌ترین نظریه پرداز نقش‌گرا، «مایکل هیلیدی» با همکاری «رقیه حسن»، انسجام متن را در کتابی

با عنوان *انسجام در انگلیسی بررسی و عناصر آن را مقوله‌بندی کرد*. به عقیده هلیدی *انسجام*، یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره می‌کند و آن را به‌عنوان یک متن، مشخص می‌سازد. هلیدی معتقد است بخشی از *انسجام*، از طریق دستور و بخشی دیگر از طریق واژگان تبیین می‌شود. در این پژوهش تلاش شده است تا عناصر *انسجام* دستوری و واژگانی از دیدگاه هلیدی و حسن (۱۹۷۶ و ۱۹۸۵) در داستان کوتاه «عدل» اثر صادق چوبک (۱۳۷۸) مورد بررسی قرار گیرد. نتایج زیر حاصل این تحقیق است:

تحلیل و مقایسه عناصر *انسجامی* در داستان کوتاه «عدل» نشان می‌دهد که نویسنده در این متن، بیشتر از عناصر دستوری شامل ادات ربط، ارجاع و حذف برای *انسجام* بخشی متن استفاده کرده و از میان عناصر *انسجامی* دستوری، از عنصر ارجاع، بهره بیشتری برده است. در میان ارجاع‌ها نیز بیشترین میزان را به ارجاع‌های شخصی اختصاص داده است. تجزیه و تحلیل داده‌های این تحقیق، نتیجه تحقیقات پیشین را مبنی بر اینکه عناصر *انسجامی* در متون ادبی و داستانی کاربرد فراوانی دارند و نیز عناصر *انسجامی* دستوری در متون نثر ادبی نقشی بسزا دارند، تأیید می‌کند. علاوه بر این، ویژگی‌هایی از جمله شخصیت‌پردازی، عامیانه‌نویسی و شتابزدگی که سبک‌شناسان و منتقدان ادبی از ویژگی‌های سبکی چوبک برشمرده‌اند، در پژوهش حاضر آشکار می‌شود. بسامد بالای عنصر ارجاع، به‌ویژه ارجاع شخصی در داستان کوتاه *عدل* نشان می‌دهد که در سبک چوبک، شخصیت‌پردازی برجسته‌تر است. چوبک با به‌کارگیری عناصر ارجاعی، کنش و واکنش‌های شخصیت‌ها را در یک فضای طبیعی، بسیار واقعی جلوه داده است. عامیانه‌نویسی را یکی دیگر از خصلت‌های اصلی سبک چوبک دانسته‌اند. در زبان محاوره، عناصر *انسجامی* دستوری کاربرد بیشتری دارد. نثر چوبک، نثری ساده و نزدیک به زبان گفتار است. او با استفاده از زبان عامیانه، کلمات و تعبیرات محاوره‌ای و اصطلاحات حرفه‌ای یا صنفی، نثری منسجم فراهم آورده است. ویژگی دیگر سبک چوبک را شتابندگی می‌دانند که با تحقیق

حاضر تأیید می‌شود. منتقدان ادبی معتقدند که نثر چوبک نسبت به نثر دیگر نویسندگان معاصر، آهنگی سریع دارد و مهم‌ترین عوامل شتابندگی و سرعت در نثر چوبک را در کاربرد واو عطف و کاربرد جملات کوتاه می‌دانند. بسامد بالای واو عطف بین بندها که از نظر هلیدی جزء ادات ربط افزایشی است و در تحقیق حاضر مشاهده می‌شود، مؤید این مطلب است. نویسنده در متن عدل با بهره‌مندی از عناصر انسجامی توانسته است پیوندی ناگسستگی میان الفاظ و معانی ایجاد کند و به این طریق، اندیشه و امیال درونی شخصیت‌های داستان خود را که هر کدام نمادی از طبقات اجتماعی هستند، در متن منعکس کند و با به کارگیری بیشتر برخی از عناصر انسجامی، بر عمق معنایی، تأثیرگذاری و جذابیت متن بیفزاید و موجب اقناع مخاطب شود.

از سوی دیگر، از میان مجموع عناصر انسجامی واژگانی موجود در متن که شامل تکرار، باهم‌آیی، هم‌معنایی، تضاد معنایی، شمول معنایی و جزءواژگی است، بیشتر از عنصر تکرار استفاده کرده است. تکرار، بیانگر روند زنجیروار داستان است. بسامد بالای عنصر تکرار، باتوجه‌به نثر ساده و عامیانه و گفتار کوچهبازاری شخصیت‌های داستان چوبک در داستان عدل کاملاً قابل توجیه است.

با بررسی عناصر انسجامی در این داستان، می‌توان نتیجه گرفت که نظریه انسجام هلیدی و حسن می‌تواند به‌عنوان ابزار تحلیلی کارآمدی برای بررسی میزان انسجام موجود در متون ادبی به کار آید و نیز برای بررسی شیوه استفاده نویسنده در انسجام‌آفرینی و شگردهای خاص نویسنده در به کارگیری انواع عناصر انسجامی، چه در حوزه واژگان و چه در حوزه دستور، راهگشا باشد. این نتایج نشان می‌دهد که با استفاده از این ابزار زبان‌شناسی می‌توان متون ادبی را تحلیل و مقایسه و ویژگی‌های خاص هر متن را استخراج کرد و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها را برشمرد. همچنین با به‌دست آوردن ویژگی‌های انسجام متنی متعلق به یک نویسنده، می‌توان ویژگی‌هایی را به نوشته‌های آن نویسنده نسبت داد و آثار او را از دیگران متمایز ساخت. با این شیوه

تحلیل می‌توان ویژگی‌هایی را برای آثار مختلف منظوم و مثنوی در نظر گرفت و آن‌ها را طبقه‌بندی کرد.

در پایان، ذکر این نکته لازم است که انسجام غیرساختاری، تنها بخشی از موضوع انسجام است. بدیهی است که نویسنده برای جذب مخاطب و افزایش تأثیرگذاری متن، در آفرینش اثر جذاب و ماندگار، از ابزارهای انسجامی دیگر نیز بهره برده است که در پژوهش‌های دیگری از این دست، قابل بررسی است.

منابع

- آقاگل زاده فردوس، کردزعفرانلو عالیه و حسین رضویان (۱۳۹۰)، **سبک‌شناسی داستان بر اساس فعل: رویکرد نقش‌گرا**، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب): دوره چهارم، شماره ۱۱، صص ۲۴۳-۲۵۴.
- آلگونه جونقانی، مسعود (۱۳۹۵)، **بررسی انسجام غیرساختاری در غزلی از حافظ**، دوفصلنامه جستارهای زبانی، دوره هفتم، شماره ۴، صص ۳۹-۵۸.
- آلگونه جونقانی، مسعود (۱۳۹۵)، **بررسی انسجام غیرساختاری در غزلی از حافظ**، دوفصلنامه جستارهای زبانی، دوره هفتم، شماره ۴، صص ۳۹-۵۸.
- امیری خراسانی، احمد و حلیمه علی‌نژاد (۱۳۹۴)، **بررسی عناصر انسجام متن در نفثه‌المصدور بر اساس نظریه هلیدی و حسن**، متن‌پژوهی ادبی، سال ۱۹، شماره ۶۳، صص ۷-۳۲.
- ایشانی، طاهره و تقی پورنامداریان (۱۳۸۹)، **تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا**، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۸، شماره ۶۷، صص ۴۴-۷.
- ایشانی، طاهره و معصومه نعمتی قزوینی (۱۳۹۲)، **بررسی انسجام و پیوستگی در سوره صف با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا**، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۲۷، صص ۶۵-۹۶.
- پاشا زانوس، احمد، نظری، علی‌رضا و مریم فولادی (۱۳۹۴)، **تحلیل عناصر نقش‌مند در انسجام بخشی به ساختار آوایی متن قرآنی (بررسی موردی سوره‌های قمر، رحمن و واقعه)**، پژوهش‌نامه تفسیر و زبان قرآن، دوره ۴، شماره ۱، صص ۲۵-۴۲.
- پرویزی، رسول (۱۳۵۷) **شوارهای وصله‌دار**، تهران: جاویدان.

رضویان، حسین (۱۳۹۳)، *سبک‌شناسی زبانی داستان‌های کوتاه جلال آل احمد*، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، دوره پنجم، شماره ۹، صص ۱۳۱-۱۴۶.

- صفوی، کورش (۱۳۸۳)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: سوره مهر.

- عباسی، محمود، اویسی کهخا، عبدالعلی و فاطمه ثواب (۱۳۹۵)، *انسجام واژگانی در متن سوررئالیستی بوف کور بر پایه نظریه هلیدی و حسن*، جستارهای زبانی، دوره ۷، شماره ۶، صص ۲۸۳-۳۰۸.

- قوامی، بدریه و لیدا آذرنوا (۱۳۹۲)، *تحلیل انسجام و هماهنگی انسجامی در شعری کوتاه از شاملو*، فصلنامه زبان و ادب فارسی، سال پنجم، شماره ۱۵، صص ۷۱-۸۴.

- لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱)، *درآمدی به سخن کاوی*، مجله زبان‌شناسی، سال ۹، شماره ۱، صص ۹-۳۹.

- محمودی بختیاری، بهروز و وحید آبرود (۱۳۹۱)، *بررسی عناصر انسجامی در متن نمایشی سه برخوانی نوشته بهرام بیضایی*، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال پنجم، شماره ۴، صص ۲۹۳-۳۱۲.

- مهدی‌پور عمرانی، روح‌الله (۱۳۷۸)، *گزیده داستان‌های کوتاه صادق چوبک*، تهران: روزگار.

-Halliday, M. A. K. & Hasan, R. (1976), **Cohesion in English**, London: Longman.

-Van Dijk, A. (1985), **Discourse And Literature**, University of Amsterdam.

-Halliday, M. A. K. and Hasan, R. (1985), **Language, Context, and Text: aspects of language in a social-semiotic perspective**, Oxford University Press.

-Halliday, M. A. K. (1994), **An Introduction to Functional Grammar** (2nd ed.), London: Edward Arnold.

-Halliday, M. A. K. & Matthiessen, C. (2014), **Halliday's Introduction to Functional Grammar** (4th ed.), Oxon Routledge.

